

Common Practical and Scientific Perceptions Expressed by Seyed Ali Hamedani and Iqbal Lahori

* Hassan Moghiseh

There are a large number of characters ascribed to Seyed Ali Hamedani and Iqbal Lahori, from practical and scientific perspectives . Initially since both are known as scholars and exalted to the degree of writers and philosophers, Seyed Ali Hamedani provided more than 50 masterpieces in the field of gnosis, Islamic mysticism , religious issues, poems , prose and other manuscripts. Iqbal Lahori writes concurrently. He has produced a poem Divan in Persian and Urdu languages. Meanwhile he has written books like An Overview of Philosophy in Iran and reviving religious doctrine in Islam in which he blends wittingly together notions of gnosis , faith , politics and social sciences. Both these figures have created functionalism and they interact with lay people at the crucial scene of challenges.

Seyed Ali Hamedani immigrated from his homeland (Iran) and settled down in the far away realms of the subcontinent, Pakistan and Tajikistan in order to promote religion, Hence he was able to attract as many as 700 artisans who emerged as his disciples in different professions like guilds, art and industry. As a result, he trained those communities in a variety of jobs and professions to help them earn money and improve entrepreneurial business.

Iqbal Lahori was acquainted with the problems and adversities of common people in spite of the prestige as a college professor and philosopher that he enjoyed. He acted as an agent to help bring about the partition of the subcontinent for the Muslims.

Both philosophers are fond of Persian Literature, Seyed Ali Hamedani is an expert of Arabic Language and Iqbal Lahori is proficient in Persian and Urdu Literature, However both philosophers compose literature in Persian language as well as in their own languages of interest.

Keyword: Seyed Ali Hamedani, Iqbal Lahori, gnosis, Islamic mysticism, philosophy

دیدگاه های مشترک علمی و عملی سید علی همدانی و اقبال لاهوری

* محمدحسین مقیسه

چکیده

بین سید علی همدانی و اقبال لاهوری، اشتراکات فراوان علمی و عملی وجود دارد؛ نخست آن که هر دو اهل اندیشه بودند و نویسنده و دانشمند. سید علی همدانی بالغ بر پنجاه اثر در خصوص تصوّف، عرفان اسلامی و موضوعات دینی، به شعر و به نثر، نوشته، اقبال لاهوری نیز با دیوان های اشعارش که هم به زبان فارسی و هم به زبان اردو است و نیز کتب ”سیر فلسفه در ایران“ و ”بازسازی اندیشه دینی در اسلام“، عمیق ترین اندیشه های عرفانی، دینی، سیاسی و اجتماعی خود را بیان کرده است.

دوم آن که، هر دو مرد عمل بودند و در وسط صحنه زندگی مردم حضور داشتند. سید علی همدانی با هجرت از سرزمین مادری اش (ایران) و توطّن در سرزمین های دور شبه قاره؛ پاکستان، هند، تاجیکستان هم به تبلیغ دین پرداخت، هم با حدود هفتصد نفر از اصحاب جرّف و پیشه و صنعتگران و هنرمندانی که با خود به آن سرزمین ها بُرد، انواع و اقسام شغل ها و حرفه ها را که به معاش و درآمدزایی مردم کمک می کرد، به آن ها آموخت. اقبال نیز با آن که فیلسوف و استاد دانشگاه بود، در کنار مردم و با غم و غصّه های آن ها آشنا بود و برای مسلمانان شبه قاره، کشور مستقل پاکستان را بوجود آورد.

و سوم آن که، هر دو به زبان فارسی عشق می ورزیدند و با آن که سید علی همدانی به زبان عربی و اقبال لاهوری به زبان های انگلیسی و اردو مسلط بودند، بیشترین آثار و خصوصاً اشعار خود را به زبان فارسی نوشته اند و سروده اند.

*پژو هسگردر حوزه فرهنگ ایران، زبان و ادبیات فارسی، تهران

ایران(sobhan46@yahoo.com)

جاویدنامه، شاهکار هنری و ادبی اقبال لاهوری است. این کتاب سیری است بر عقاید و افکار اقبال و سرشار است از نام شخصیت‌های مؤحد و خادم و نیز مشحون است از اسامی کسانی که با نویسنده در تقابل فکری بوده اند.

یاد کرد شاعر از میر سیّد علی همدانی در آخرین بخش‌های این مجموعه و در ”آن سوی افلاک“ و خاصّه در وقتی که اقبال به سوی ”جنت الفردوس“ حرکت می‌کند و موفّق به دیدار از ”قصر شرف النّساء“ می‌شود و در واقع او را در ”بهشت“ می‌بیند، و نیز این که آفرینشگر جاویدنامه وی را با صفات ارزنده‌ای چون ”سیّد والامقام، سیّدالسّادات، سالار عجم“ و بزرگ‌تر از آن ”معمار تقدیر امم“ ستوده و او را در حوزه اهل تفکّر و از پیروان و خاندان ”غزالی“ شمرده و سیّد را مراد همه امیران و درویش و سلاطین لقب داده و سرانجام این که مانند همه مردم خطّه ”مینو نظیر“ کشمیر او را ”شاه“ نامیده و از آن اراده بزرگی و احترام کرده و بر همه آن صفات و این بزرگداشت‌ها، زیندگی ”دریا آستین“ بودن را نیز افزوده که نشان از ”بخشندگی“ در امور مادی و

”بخشایشگری“ در امور معنوی است، نشان از بزرگی سیّد علی همدانی در چشم و دل اقبال است. غیر از این صفات نیکو که اقبال برای امیر سیّد علی برمی‌شمارد، گسترش ”علم“ و ”صنعت“ را در کشمیر به این سیّد باز بسته دانسته، که ظرایفی چون خوشنویسی و صنایع دستی و ساخت خانقاه‌ها و مساجد و توسعه هنر را به ذهن متبادر می‌کند که همه این دقیقه‌ها و نمودهای مستظرفه به مدد اندیشه و همت و برنامه‌ریزی و کار طاقت‌فرسا و پیگیری‌های سخت‌کوشانه میر سیّد علی صورت پذیرفته است (عطایی، 207-1387:219). و ”تهذیب“ را هم به وی نسبت داده، که اشارتی است بر فعالیت‌های معنوی این مبلغ اسلامی برای پاک‌گردانیدن نفوس انسان‌ها و حرکت دادن ایشان به سوی نور و تعالی و روشنایی. و بر این سه، تلاش همدانی در حوزه ”دین“ را اضافه کرده و توسعه آن را در شبه قاره و سرزمین پنجاب، با کوشش‌های خستگی‌ناشناس آن سیّد همدانی گره زده و آنگاه آفرینش ”ایران صغیر“ را همراه با ایجاد ”هنرهای غریب و دلپذیر“ به او ربط داده؛ و سرانجام این که ”یک نگاه او“ را گشاینده ”صد گره“ دانسته است، که جملگی این تعریف‌ها و آن تمجیدها، در واقع دید و شاهراه ذهنیت متعالی اقبال لاهوری است درباره همدانی و این که نقش و کارکرد مردی مؤثر و بزرگ چون میر سیّد علی همدانی در شکل‌یابی منظومه فرهنگی و تمدن اسلامی در پاکستان و هند، نقشی والا و ستودنی است و کارکرد او کارکردی است عمیق و تاثیرگذار:

حرف رومی در دلم سوزی فکند
آه پنجاب، آن زمین ارجمند
گفت رومی آن چه می آید نگر
دل مده با آن چه بگذشت ای پسر
شاعر رنگین نوا طاهر غنی
فقر او باطن غنی، ظاهر غنی
نغمه ای می خواند آن مست مدام
در حضور ”سید والا مقام“
”سید السادات“، ”سالار عجم“
دست او ”معمار تقدیر امم“
تا غزالی درس الله هو گرفت
ذکر و فکر از دودمان او گرفت
سید آن کشور مینو نظیر
میر و درویش و سلاطین را ”مشیر“
جمله را آن ”شاه دریاآستین“
داد ”علم“ و ”صنعت“ و ”تهذیب“ و ”دین“
”آفرید“ آن مرد، ایران صغیر
با ”هنرهای غریب و دلپذیر“
”یک نگاه او گشاید صد گره“

خیز و تیرش را به دل راهی بره

(اقبال، 417:1388-416)

اکنون سؤالی که به ذهن می رسد، این است که آیا شاعر (اقبال لاهوری) در این ادعاهای خود صداقت داشته یا فقط حرفی را از روی احساسات شاعرانه زده است؟ این که شاعر بنامی چون اقبال لاهوری با شخصیت بزرگی مانند سید علی همدانی هم ذات پنداری می کند، آیا صرفاً به دلیل خدمات اجتماعی اوست؟ یا نه، به علت وجود نقاط مشترک فکری و عملی بین این دو فرهیخته است؟ برای پاسخ، به سه دیدگاه کلی و اقدام های مشابه این دو چهره نخبه جهان اسلام و شبه قاره که مایه مباهات سرزمین های ایران و پاکستان خاصه لاهوریان و همدانی ها هستند، اشاره می گردد:

1- فعالیت های فرهنگی و علمی

الف) آثار علمی، ادبی و عرفانی سید علی همدانی

میر سید علی همدانی در تولید دانش و نشر اندیشه های ادبی، دینی و علمی و نیز پرتوهای عرفانی و متصوفانه خویش بسیار پرکار بوده است و اگر بتوانیم مدلول را نشان پررنگی از دال بدانیم، آثار مکتوبی را که بدو منسوب می کنند و شمار آن را بیش از پنجاه و پنج اثر دانسته اند (فرهادی، 122:1392-92)، باید کارنامه وزین و بلندی بدانیم از کار علمی و به روز این دانشمند بزرگ که تقریباً تمامی آن ها پاسخی بوده است به نیازهای زمانه اش و نیز جوابی روشن به نقطه های سیاهی که یا در ذهن طالبان حقیقت خانه می کرده و یا سیثردن آن را برای روندگان طریقت لازم می دانسته است، که اگر بخواهیم به بخش اندکی از تراوش های ذوقی (اشعار و آثار منثور ادبی) و توانایی های علمی (کتاب و رسائل) وی اشارت کنیم، با توجه به محدوده مقاله و مجال اندک، فقط به تشریح پنج نمونه از آثار وی می پردازیم و از مابقی نامی می آوریم. اما از آن پنجگانه ها بدین مطالب و نام ها می رسیم:

1- اشعار پراکنده، که سوز غم عشق و دوستداری اهل بیت از آن استشمام می شود:

دلی را کز عشق سر مویی خبر باشد

ز تشریف بلای دوست بر وی صد اثر باشد

هر آن کز غمزه مستش چو زلف او پریشان شد
ز نام و ننگ و کفر و دین همانا بی خبر باشد
گدایی را که با سلطان بی همتا، بود سودا
دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد
”علی“ گوهر کسی سازد که او از سر قدم یابد
کی افتد گوهر معنا تو را گر قدر سر باشد

پرسید عزیزی که علی ز اهل کجایی
گفتم به ولایت علی کز همدانم
نه زان همدانم که ندانند علی را
من زان همدانم که علی را همه دانم

(هدایت، 1344:170)

2- آثار منثور، که امیر سید علی توانایی های هنری خود را در آن ها نشان داده است. وی در کتاب مناجاتیۀ کتاب ”واردات“ خود می نویسد:

”ای مرهم جراحات هر دلریشی، و ای مونس راحت هر درویشی، ای کرم دستگیر هر بیچاره ای و ای رحمت پای مزد هر آواره ای، و ای عواطف غیرت بصائر قدسیان را از ملاحظه جمال تو بردوخته، و ای عواطف رأفت هزاران شمع صفا در گوشه دل هر شکسته برافروخته، ای آثار نفحات لطفت سرمایه هر فتوحی، و ای هیوب نسמת فضلت راحت جان هر مجروحی، ای نسیم وصال امیدگاه سوختگان آتش فراق، و ای زلال دریای افضالت حیات بخش سوختگان بادیۀ اشتیاق، ای سوابق الطاف عنایت دستگیر هر بی قدری، و ای لطایف عفو بی غایتت عذرپذیر هر بی عذری“ (همدانی، 1393:26-27).

3- ذخیره الملوك

این کتاب دارای یک مقدمه، ده باب و خاتمه ای کوتاه است که سید علی آن را به خوااهش جمعی از امرا و پادشاهان و بزرگان و با تأثیر پذیرفتن فراوان از کتاب احیاء العلوم غزالی نوشته و مضامینش نیز شامل مطالب دینی، احکام شرعی، حقوق فردی و جمعی، اخلاق، امر به معروف و ... است، که با توجه به این که با استقبال عموم مسلمانان و عرفای اسلامی روبه رو شد و کسانی چون حافظ حسین کربلایی تبریزی که با چهار واسطه از مریدان حضرت سید است. مطالبی از ذخیره الملوك را در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان خود آورده (همان، مقدمه مصحح) و نیز کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری (متوفی به سال 910 هـ.ق) نیز در رساله علیّه خویش از کتاب امیر سید علی استفاده نموده و در قرن دهم هجری نیز یکی از مترجمان و شعرای ترکیه به نام مصلح الدین مصطفی متخلص به سروری (متوفی به سال 969 هـ.ق) کتاب ذخیره الملوك را به ترکی ترجمه کرده، باید این اثر همدانی را در شمار آثار سودمند، تأثیرگذار و بزرگ وی بدانیم (انواری، 308: 1356-302).

4- مشارب الادواق

این کتاب شرح قصیده میمیه ابن فارض مصری است که نویسنده آن را با سرآغازی کاملاً ادبی که به سبک برخی از نوشته های قرن هفتم و هشتم مسجع و مشحون از جناس و انواع آرایه های لفظی و معنوی و صنایع ادبی است شروع کرده و نشان داده که بر عادت و رویه اصول نگارشی زمانه اش کاملاً مسلط است؛ جدای از آن که همین سرآغاز کوتاه می تواند دلیل خوبی باشد بر توانایی های هنری و ذوق ادبی و حس عاطفی نویسنده:

”حمد اعم و ثنای اتم حضرت ودودی را که صفات مودت و وفای محبت را تاج و طوق جان های شیفتگان عکس جمال، و مفتاح ذوق سوختگان سبحات جلال ساخت، رؤفی که مخموران دُرد دُردِ فراق، و مهجوران سوز اشتیاق را به اقداح افراح شراب افضال بنواخت، لطیفی که لطایف جودش ناقصان ظلمت خاک را به توالی رشاش کرم، ذروه کمال بخشید، جمیلی که از ساقی عکوس انوار جمالش مهجوران بادیه هیمان، و رنجوران زاویه احزان را شربت وصال رسید، به اظهار آثار نفس رحمانی سایرین عرصه وجود را بار عام داد، و با مطار اسرار حقایق عرفانی، والهان خطه شهود را آرام داد، و صلوات زاکیات و درود نامیات بر صاحب کوثر، و مقتدای اهل محشر، بحر عالم توحید،

فلک تحقیق، سید انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیه، و بر اهل بیت او که کاشفان اسرار عرفان و واصفان انوار وجدانند.“ (همدانی، 32: 1393-31).

همدانی پس از این نوشته کوتاه، چرایی نگارش مشارب الاذواق را توضیح می دهد و این که شرح قصیده میمیه فارض مصری در واقع پاسخی است به کسانی که چون از درک معانی عرفانی در مانده اند، ”اشارات این قوم را طامات بی حاصل“ پنداشته اند. آنگاه وی به علت نامگذاری رساله اش می پردازد و می نویسد: ”به مقتضای آن که مبانی اشارات و معانی عبارات این باکوره (میوه نارس، نوبر) غیبی مبین تفاوت ادواق سالکان و معین تنوع حالات عارفان خواهد بود، این رساله مشارب الاذواق نام کرده شد.“ (همان: 33). سپس مقدمه ای نسبتاً بلند نگاشته که به تفصیل در باره حقیقت محبت توضیح داده است.

اما همدانی در شرح برخی از ابیات و بویژه در دومین بیت:

لها البدر کأس و هی شمس پذیرها

هلال و کم بیدو اذا مزجت نجم

به ارایه نظرگاه مذهبی و سیاسی خود پرداخته است؛ زیرا خوانش شرح قصیده ابن فارض به ما می نمایاند که حضرت میر سید علی همدانی علاوه بر آن که به مبادی و معانی اصول عرفانی و متون ادبی فارسی و عربی از شعر تا نثر، و نیز احادیث و روایات، ضرب المثل ها، تکیه کلام ها و ... به طور عمیق مسلط بوده و جابجا و به مناسبت از آن ها برای تعلیل و توجیه ابیات ابن فارض سود جسته و بدین روش درجه استادی و چیرگی خود را در دانش های زمانه اش به خوانندگان و اهل پژوهش نمایانده است، به این نکته بسیار مهم که اکنون در معرض قضاوت تاریخی و تحلیل سیاسی قرار می گیرد نیز توجه داشته که این همه درس و بحث، نباید خنثی و منفعل باشد و فقط در چهارچوب کتاب ها و در بین طالبان علم و در قال و قیل مدرسه گم شود، بلکه باید درس و علم و بحث، نمایی از مکنونات قلبی و حوادث زمانه و موضع گیری در برابر واقعیات جامعه باشد؛ به همین دلیل است که سید به صراحت نام حضرت علی (ع) را که شاهی بر یک واژه دانسته، در بیت دوم می آورد و می نویسد:

”و مراد از هلال، امیر المؤمنین علی علیه السلام باشد که ساقی کأس شراب محبت ذوالجلال، و موصل متعششان فیاض (بیابان های بی آب و سراب نما) آمال به مورد (آبخور) زلال وصال اوست که: انا

مدینه العلم و علی بابها(۱)، و چنان که هلال غیر بدر نیست، بلکه جزوی از اوست، سید اولیاء را با مهتر انبیاء همین حکم است که: خلقت انا و علی من نور واحد علی منی و انا منه(۲)، و از امتزاج احکام شرایع مصطفوی، و اعلام حقایق مرتضوی، نجوم مشارب ادواق اعیان اولیاء علیهم السّلام ظاهر گشت، و آن سید انبیاء در حق مهتر اصفیاء فرموده: انا و انت ابوا هذه الامّه، اشارت بدین معنی است، زیرا که منبع اسرار معارف توحید، و مطلع انوار مقام تحقیق اوست، و حصول کمال درجات اسرار جمیع اهل کشف و شهود از ینبوع هدایت او بود و هست و خواهد بود که: انا المنذر و علی الهادی، و بک یا علی یهتدی المهندون(۳). و چون این سیر بر تو مشکوف شود، بدانی که طوالع (طلوع کننده ها) انوار حقایق هر ولی مقتبس از مشکوه ولایت علی است، و با وجود امام هادی، متابعت غیر، از احولی است.“ (همان: 53-52).

آیا این همه توضیح برای شرح معنی یک واژه (هلال) و گره زدن نبوت محمدی به ولایت علوی که از تمام این متن و بویژه از عبارت ”از امتزاج احکام شرایع مصطفوی و اعلام حقایق مرتضوی، نجوم مشارب ادواق اعیان اولیاء علیهم السّلام ظاهر گشت“، نمی توان بدین نکته و حقیقت ظریف رسید که سید همدانی در پی اثبات ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السّلام) بوده است؟ آیا او نمی توانست به توضیحی کوتاه تر قناعت کند؟ یا نه، چون زمینه را مناسب دیده، گریزی به بحث های زمانه و دوره حیاتش زده و نخواسته که بی تفاوت از آنچه در پیرامونش بر اثر تعصب های جاهلانه و کور به وجود آورده بودند، درگذرد؟

5- سیر الطّالبین

موضوع این رساله نیز مانند غالب نوشته های همدانی، در باره مسائل عرفانی است و آن گونه که از نام آن برمی آید، شیوه نامه ای است برای آنان که مشتاق راه تصوّف و عرفان اسلامی اند. این رساله در صد و شصت و سه صفحه نگاشته شده و بر اساس اسناد و دست نوشته ها، آن را شخصی به نام ”برهان بن عبدالصّمد“ که یا از مریدان و یا از شاگردان و ارادتمندان همدانی بوده، گردآوری و تدوین کرده است. روش نویسنده در این کتاب به سیاق دیگر کتب عرفانی اش است و در آن از ده ها آیه و روایت و اشعار فارسی و عربی برای تفسیر و بسط نظرات علمی و عرفانی خود بهره جسته است. این کتاب نیز چون مشارب الادواق و رساله های عرفانی دیگر میر سید، تکیه کلام همیشگی او را که از

وابستگی های خاص سبک اوست و با خطاب معروف ”ای عزیز“ مشهور شده و چسبیده به زبان و نثر وی است، بارها در خطابه های عرفانی اش تکرار کرده و بدین مناسبت اصالت آن را به میر سید علی پررنگ و بدون تردید ساخته است (همدانی، سیر الطالبین، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: 3358-6) و به این رساله ها و کتب و رسائل باید افزود حدود پنجاه اثر دیگر را، که برخی شمار آثار قلمی وی را تا صد و چهل و حتی تا صد و هفتاد نیز برشمرده اند.

(ب) آثار ادبی، فلسفی، علمی و عرفانی اقبال لاهوری

حضرت علامه محمد اقبال لاهوری آثار بسیار گرانمایی را به سه زبان فارسی، انگلیسی و اردو از خود بر جای گذاشته که به طور کلی آن ها را در پنج عنوان می توان جای داد:

1- سیر حکمت در ایران

اقبال این کتاب را در سال 1907م (1286هش) برای گرفتن مدرک دکترای فلسفه از دانشگاه مونیخ به زبان انگلیسی نوشت، اما در واقع این کتاب، رساله عالی ترین مرحله تحصیلات دانشگاهی اوست؛ رساله ای که آنچنان مورد توجه قرار گرفت که یک سال بعد، یعنی در سال 1908م (1287هش) در لندن چاپ و منتشر شد. این کتاب دربردارنده نکات عمده تفکر فلسفی مردم ایران از زرتشت تا بهاء الله است. و از زمان چاپ، آن قدر برای محافل علمی مفید بوده است که هنوز نیز در مرکز توجه و مراجعه اهل مطالعه و متفکران قرار دارد. اقبال در خصوص روش خویش در این کتاب می نویسد:

(الف) من کوشش کرده ام تسلسل منطقی تفکر ایرانی را ترسیم نموده و به زبان فلسفه جدید تفسیر نمایم و تا آن جایی که می دانم تا به حال چنین کاری انجام نگرفته است.

(ب) موضوع صوفی گری را به روش کاملاً علمی بحث کرده و سعی نموده ام حالات معنوی که یک چنین پدیده ای مستلزم آن است، استخراج بکنم و برخلاف نظریه مورد قبول عموم، سعی کرده ام بیان بکنم که صوفی گری محصول طبیعی عملکرد نیروهای مختلف معنوی و اخلاقی است که لزوماً روح های به خواب رفته را به طرف زندگی ایده آل برتری متوجه می سازد (پوروالی، 1371: 33-32).

2- دیوان اشعار فارسی

این دیوان شامل هشت دفتر شعر است که به طور مختصر و به ترتیب سال انتشار به معرفی هر یک می پردازیم:

1-2. اسرار خودی

نخستین اثر اقبال به زبان فارسی است که درباره خودشناسی با نظریه های تازه فلسفی و اجتماعی به نظم درآمده است. وی در این کتاب شرح می دهد که جوهر کاینات و اساس آفرینش، یعنی ”خودی“ چون با عشق همراه گردد، چنان قدرتی خواهد یافت که می تواند بر سراسر جهان آفرینش حکمروایی کند. اقبال بر این مثنوی مقدمه ای به زبان اردو نوشته است و در آن شرح داده که شرقیان، به ویژه مسلمانان، شخصیت و هویت اصلی خود را گم کرده و خویشتن خویش را به فراموشی سپرده اند و در نتیجه مرعوب و مجذوب فرهنگ غربی گشته اند، که برای رهایی از این مشکل، آنان بایستی به کار و کوشش روی آورند، و با کشف نیروهای بالقوه خود، از تن پروری و سپردن کارها به دست تقدیر دوری گزینند.

سراسر منظومه اسرار خودی در بسط نظریه خودی است که مرکز فکر شاعرانه اقبال را تشکیل میدهد. این منظومه بر وزن مثنوی مولوی (بحر رمل مسدس محذوف/ مقصور) سروده شده و نخستین بار در سال 1915م (1294 هـ) انتشار یافته است (همان: 25).

2-2. رموز بیخودی

دومین منظومه فلسفی اقبال که به زبان فارسی است، رموز بی خودی نام دارد که در سال 1918م (1297 هـ) به چاپ رسیده است. موضوع اصلی آن رابطه بین فرد و اجتماع و ماهیت جامعه ایده آل و قوانین اخلاقی و اجتماعی حاکم بر جامعه است که بر مبنای تعالیم اسلامی پی ریزی شده باشد. با این حال، اقبال به عنوان یک مسلمان متقی همیشه با فکر باز از ارزش های سایر مذاهب الهی تمجید می کرد. کتاب ”رموز“، به طور مسلم متممی است بر دکترین ”هستی مستقل“ مثنوی ”اسرار خودی“ و این دو مجموعه شعر، اغلب به صورت یک کتاب تحت عنوان ”اسرار و رموز“، به چاپ می رسد (همان: 40-42).

2-3. پیام مشرق

اقبال در مقدمه ای که به زبان اردو بر مجموعه شعر پیام مشرق به نثر نوشته، گذری کوتاه بر ادبیات اروپا و به خصوص ادبیات آلمان داشته و از نهضتی در ادبیات آلمان به نام "نهضت شرقی" سخن می گوید که منظورش، گرایش ادبی آلمانی به ادبیات ایران است. در روایت اقبال آمده که گوته از آغاز جوانی به افکار شرقی علاقه و تمایل داشته است و اولین جرعه آشنایی با شاعران ایرانی و سعدی را، "هامر" در خرمن جان او انداخت؛ زیرا پس از آن که در سال 1812م "فان هامر" تمام دیوان حافظ را ترجمه و منتشر کرد، هیجانی در جان گوته پدید آورد که ره آورد آن، "دیوان غربی" شد. اقبال در این مقدمه به هدف خود از سرایش پیام مشرق نیز می پردازد و به صراحت می نویسد: "پیام مشرق صد سال بعد از دیوان غربی سروده شد که البته لزومی ندارد چیزی درباره اش عرض کنم، خوانندگان خودشان متوجه خواهند شد که منظور من از این اثر عرضه نمودن آن حقایق اخلاقی، دینی و ملی است که به تربیت معنوی افراد و ملل تعلق دارد. اوضاعی که اکنون در شرق وجود دارد، تا اندازه ای شبیه است به آنچه صد سال پیش در آلمان وجود داشته. حقیقت این است که اضطراب درونی ملل جهان مقدمه یک انقلاب بزرگ روحانی و فرهنگی است." (اقبال، 136: 1388-135).

2-4. زبور عجم

این دیوان شامل بخشی از غزل های اقبال است که جالب این جاست که گاه در آن با غزل های دو یا سه بیتی روبه رو می شویم که از شگردهای ادبی اقبال و نوآوری های وی در غزل سرایی محسوب می گردد. همچنین این مجموعه دارای چند قطعه، دو مستزاد و دو مثنوی "گلشن راز جدید" و "بندگی نامه" است که در سال 1927م به چاپ رسیده است.

مثنوی گلشن راز جدید به روش گلشن راز شیخ محمود شبستری شامل چند پرسش و پاسخ است که در آن از وحدت وجود با دیدی تازه سخن گفته شده است. اقبال در این مثنوی که اثری است عمیق، نه سؤال مطرح کرده و آن گاه هر یک را به تفصیل جواب گفته و بعضی از مسائل مابعدالطبیعه را با رویکرد به افکار جدید مطرح کرده و سپس اثر و نفوذ هر یک از آن ها را در جهان عمل و کوشش نشان داده است.

”در مثنوی بندگی نامه، او با استادی کامل، خُلقیات و هنر و موسیقی و شعر و مجسمه سازی و ادبیات محکومان به استعمار را شرح و به سختی مورد حمله قرار داده است و از آن نتیجه می گیرد که چگونه می توان از این گونه افراد، انسان های استوار و آزاد بوجود آورد.“ (مشایخ فریدنی، 1358:52).

2-5- جاوید نامه

این کتاب که یکی از آثار بزرگ ادبی، فلسفی و عرفانی اقبال است، 1957 بیت شعر دارد که در سال 1932م به چاپ رسیده است. در جاوید نامه، نبوغ عقلی و شعری اقبال در بالاترین حدّ خود به نمایش گذارده می شود. این اشعار موضوع های جدید را به همراه موضوع های قبلی که در کتاب های پیشین او بحث شده، در اشعار پی گرفته و بازتاب داده است. عنوان ”جاوید نامه“ نشان دهنده این است که اقبال این مجموعه را به نام پسر کوچکش جاوید نام گذاری کرده، و در پایان کتاب در فصلی تحت عنوان ”خطاب به جاوید“ اقبال نظرات بلند تربیتی و مبانی دین را به نسل نو بیان می کند. این مثنوی سفری روحانی از این جهان را به کرات دیگر آسمان، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل و از آنجا به آن سوی افلاک بیان می کند (پوروالی، 1371:60-59).

2-6- مسافر

اقبال در سال 1933م به دعوت دولت وقت افغانستان به این کشور سفر می کند که در بازگشت به لاهور، ره آورد سفرش را در قالب مثنوی کوتاهی که در سال 1934م (1313هش) چاپ و منتشر شد، بیان کرده است. مهم ترین نکته این مثنوی آن است که اقبال هنگامی که با خرابه های شهر غزنین روبه رو می شود، پس از بیان تأسف خود از انحطاط مسلمانان، از خداوند می خواهد که ایمان مسلمانان و گذشته باشکوه ایشان را بدان ها بازگرداند (همان:63-62).

2-7- پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟

این کتاب، آخرین مثنوی اقبال به زبان فارسی است که در سال 1936م (1315هش) به چاپ رسیده است. ”پس چه باید کرد؟“ شامل تفسیرهایی گسترده و مشروحی است که اقبال با توجه به حکمت عملی اش در باره مسائل سیاسی اجتماعی و مشکلات دنیای شرق آن را سروده است؛ زیرا وی معتقد بود که بخش بزرگی از این مشکلات حاصل پیشرفت صعودی دنیای غرب در مادیات است. اقبال در

این مجموعه شعر بر این باور است که شرق دارای ادیان و تمدن های بزرگ است، درحالی که غرب دارای تمدنی دروغین، مادی و غیراخلاقی است که راه و روش شرقی ها را به نابودی می کشاند و آنها را مستعمره بار می آورد (همان: 64-65).

2-8. ارمغان حجاز

این اثر چند ماه بعد از مرگ اقبال در سال 1938م (1317هش) به چاپ رسید که شامل اشعاری است هم به زبان فارسی و هم اردو. این کتاب ناتمام است، زیرا اقبال قصد داشته که آن را بعد از انجام مناسک حج کامل کند، که به این توفیق دست نیافت. آرزوی دیرینه او این بود که به سفر حجاز برود، اما به دلیل بیماری، نتوانست به این آرزوی دیرینه اش برسد.

در این کتاب که آخرین اثر اوست، شاعر وقت خود را بیشتر از گذشته صرف فرو رفتن در خود کرده است؛ اشعار کوتاه تر و شخصی ترند و نحوه بیان به گونه ای است که گویی شاعر آخرین نگاه ها را به دنیای اطراف خود قبل از آن که آن را پشت سر بگذارد، می اندازد؛ مطالب خیلی شبیه موضوع های پیشین است، اما با زبانی تازه، نافذ و ظریف سروده شده است. (همان: 69-70).

3- دیوان اشعار اردو

این دیوان شامل سه دفتر شعر می باشد که به ترتیب سال انتشار به اجمال معرفی می گردند:

3-1. بانگ درا (زنگ کاروان)

اگرچه اقبال به عنوان شاعر بزرگ ملی و اردو زبان در هندوستان شناخته شده بود، اما سه مجموعه ای که از او منتشر شد، به زبان فارسی بود؛ تا این که در پی خواش مصرانه دوستانش و به خاطر تحسین شعر اردو، در سال 1924م (1303هش) "بانگ درا" را به چاپ رساند که شامل بیشترین اشعار اردوی او تا سال 1923م می باشد و در ادبیات این زبان شاهکار بی مانندی است. این مجموعه مهیج، احساسات مردم شبه قاره را اعم از این که مسلمان بودند یا هندو در جهت حفظ شئون ملی و برانداختن یوغ استعمار انگلیس برانگیخت و اوضاع وخیم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را برای آن ها مجسم ساخت. اقبال با این مجموعه، نهایت تمایلات ملی و بشری و استعداد و نبوغ هنری خود را بروز داده است (پوروالی، 46: 1371-45).

2-3. بال جبرئیل

شیخ عبدالقادر، در مقدمه ای که بر کتاب ”بانگ درا“ نوشت، اظهار امیدواری کرده بود که اقبال به زودی کتاب دیگری به زبان اردو منتشر کند، اما دوّمین مجموعه اردوی اقبال با نام ”بال جبرئیل“ بعد از ده سال و در سال 1935م (1314هش) منتشر شد. بعضی از شعرهای این مجموعه در ضمن مسافرت های سه گانه ای که اقبال در سال های 1931م تا 1933م به کشورهای بریتانیا، مصر، ایتالیا، فلسطین، فرانسه، اسپانیا و افغانستان داشته، سروده شده است. این مجموعه دست چینی است از افکار والا و قدرت بیان اقبال به زبان اردو. اقبال در این مجموعه سبک و فرم غزل را به بهترین شکل ممکن به کار می بندد تا مسلمانان را به سوی زندگی ایمان توأم با عمل راهنمایی کند (همان: 63-64).

3-3. ضرب کلیم

این کتاب که سوّمین مجموعه شعر اقبال به زبان اردو است، اوّلین بار در سال 1936م (1315هش) به چاپ رسیده است و همانطور که از عنوان فرعی آن مشخص است، یک اعلان جنگ به زمان حال است؛ و در مجموع اشعار آن، به بحث پیرامون عصر نو و مشکلات آن می پردازد و این موضوع را یادآور می شود که تمدّن نو در حدّ وسیعی بی خدا و مادی است، فاقد عشق و عدالت است و بر پایه مطیع سازی و استئثار مردم ضعیف متمرکز شده است. اقبال، مسلمانان، خاصّه مسلمانان شبه قاره را در زمره قربانیان تمدّن حاضر می داند، و با ضرب کلیم قصد دارد مردم را از بند تمدّن جدید رهایی بخشد، درست همان طور که گردش عصای موسی فرزندان بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات داد. این مجموعه را ”اعلامیّه سیاسی“ اقبال نام نهاده اند (همان: 67-69).

4. بازسازی اندیشه دینی در اسلام

در دسامبر 1928م و ژانویه 1929م با دعوت انجمن مسلمانان شهر مدراس، اقبال سخنرانی هایی را با موضوع اسلام در مدراس، حیدرآباد و علیگره انجام داد که این سخنرانی ها در سال 1930م در لاهور با عنوان ”شش سخنرانی در باب احیای فکر دینی در اسلام“ به چاپ رسید. بعدها هم با همین عنوان و شامل یک سخنرانی دیگر به نام ”آیا دین امکان پذیر است؟“ دوباره چاپ شد. در این مباحث اقبال وظیفه بازسازی بنیان عقلانی فلسفه اسلامی را به گونه ای که مناسب حال جوّ روشنفکری و غیرمادی

قرن جدید باشد به عهده گرفته و براساس اصول فلسفی ای که بر پایه قوانین الهی استوار است، به مبارزه علیه افکار غرب می پردازد که به اعتقاد او به شدت مادی شده است (همان: 49-50).

5- سایر آثار

از آثار دیگر اقبال می توان به "علم اقتصاد، 1903م" و "تاریخ هند، 1913م" اشاره کرد (خسروی، 22-1388:23). همچنین "سرود رفته، 1959م" که تألیفی پژوهشگرانه از اشعار چاپ نشده اقبال به زبان اردو و فارسی است، و نیز "خاطرات پراکنده، 1961م" از دیگر آثار وی می باشد (پوروالی، 1371:70). برخی از نامه ها و نگاشته ها، سخنرانی ها و مصاحبه ها، و مقاله ها و ترجمه های اقبال که در موضوع های گوناگون ادبی، دینی، فلسفی و سیاسی، به شیوه های مختلف، در ایران و انگلستان و پاکستان چاپ شده اند (ساکت، 277-1385:281) و آثار نیمه تمام وی مانند: منطق الطیر جدید، سرگذشت قلب و فکر، پیغمبر فراموش شده و ... که هرگز موفق به اتمام یا تألیف و تکمیل آن ها نشد، از جمله ره آوردهای دیگر اقبال لاهوری می باشد (پوروالی، 1371:71).

(2) تلاش یکسان همدانی و اقبال برای گسترش زبان فارسی در شبه قاره

امیر سید علی همدانی با آن که از قبیلۀ عالمان دین بود که نیک می دانیم تقریباً جملگی ایشان به غلقه و براساس شرایط کاری بیشترین اوقات روز و شبشان را با متون عربی و آیات قرآن و روایات اسلامی سپری می کنند، هوشیاری اش از این جهت قابل تحسین و مایه مباهات است که به فطانت مؤمنانه خویش، و به نیکی و زیرکی فطری، لطافت و ارزش مروارید زبان و ادبیات گرانقدر فارسی را دریافت و برخی از آثار صوفیانه و تمام اشعارش را به فارسی سرود، که بدین روش، هم به روند ثبت و روایی و نشر زبان فارسی در شبه قاره و ماوراء النهر کمک شایانی کرد، هم این زبان را حامل فرهنگ و سنن اسلامی و متون دینی قرار داد و بدین ترتیب نه تنها به اسلام، که به ایران و مانایی تمدن عمیق آن در شبه قاره و پاکستان و در سرزمین های شمال ایران (تاجیکستان و ترکستان) خدمت بزرگی کرد.

در پویایی و دغدغه و عشق و ایمان اقبال به زبان فارسی نیز جای هیچ تردیدی نیست؛ او از حدود پانزده هزار بیت شعری که در تاریخ به یادگار گذارده، نه هزار بیت را به فارسی سروده (بقایی،

44:1382) که خود نشان از دلدادگی اوست به این زبان، و این که زبان فارسی را ”شیرین“ و خود را ”مسحور“، جلوه گری آن می دانسته و ثمره تعالی اندیشه اش را در زبان پارسی می جسته است:

گرچه هندی در عذوبت شگر است

طرز گفتار دری شیرین تر است

پارسی از رفعت اندیشه ام

درخورد با فطرت اندیشه ام

خامه من شاخ نخل طور گشت

فکر من از جلوه اش مسحور گشت

(اقبال، 29:1388)

3- فعالیت های اجتماعی و سیاسی

الف) فعالیت های اجتماعی و مردم مدارانه سید علی همدانی

تاریخ زندگی و عمل فردی و اجتماعی سید علی همدانی به ما نشان می دهد که وی رسالت خویش را در گستره ای فراخ و با تحمل رنج و درد می دیده ؛ این که می گویند سه بار در سال های 774 هـ و هنگام فرمانروایی شهاب الدین برای نخستین بار به کشمیر رفته و چهار ماه در آن جا اقامت داشته و سپس روانه خانه خدا شده؛ و بار دوم در سال 781 هـ و در زمان حکمرمایی قطب الدین برادر و جانشین شهاب الدین باز رو به سوی کشمیر نهاده و بیش از دو سال در آن خطه روزگار گذرانده؛ و در مرتبه سوم و در سال 785 هـ نیز کشمیر را انتخاب کرده و پس از یک سال اقامت در آن دیار به ترکستان رفته و سرانجام در آن سرزمین جان به جان آفرین تسلیم کرده (فرهادی، 39:1392)، و برخی بدون هیچ اشاره ای به تعدد سفرهای میر سید علی فقط بر این موضوع پای فشرده اند که شش سال در کشمیر اقامت داشته (هالیستر، 163:1373)، و در یکی از این سفرها شمار زیادی از هموطنانش را که

همگی از زیردستان هنری و صاحبان حرف و مشاغل گوناگون هنری و صنعتی (شالبافی، بافندگی، سفالگری، خوشنویسی) بوده اند که تعداد آنان را هفتصد تن ذکر کرده اند با خود به ختلان و کشمیر برده؛ و چندین حج گذارده؛ و با شمار بسیاری از بزرگان متصوفه و عرفای اسلامی و حتی عالمان و کاهنان مذاهب مختلفی چون هندوها و بودایی ها مناظره های سخت و علمی داشته و ایشان را قانع می کرده یا بر آن ها چیره می شده؛ و به ساخت مدارس دینی و مساجد و خانقاه ها و سازمان های هدفمند برای اعزام مبلغ اسلامی در کشمیر همت گماشته و علاوه بر شبه قاره و ختلان و جامو، مصر و آسیای صغیر و آسیای میانه (از بخارا تا بغداد، و از بدخشان و بلخ تا مدینه و مکه، و از مزدقان تا ماوراء النهر، و ...) را رفته و دیده و با افراد گوناگون که دارای علم و فرهنگ و ادیان و مذاهب، و رسوم و آئین گوناگون بوده اند، دیدار داشته (mirsah.ir)، با تلخیص و ویرایش، که اگرچه برخی از مورخان و اهل تحقیق در پاره ای از فعالیت های سید همدانی تشکیک کرده اند (رضوی، 1380:357)، و البته با عقل سلیم و پژوهش های بی طرفانه نیز سازگار نیست، اما حداقل و اگر دایره تلاش های میدانی این فرد را خیلی کمتر از این ها که برشمرده شده بدانیم نشان دهنده این واقعیت خدشه ناپذیر است که سید علی همدانی، فقط وظیفه دینی خود را در فاصله بین حجره تا منبر و عظمی و یا محدود به دنیای خوانش درس و نگارش رساله نمی دانسته؛ او انسانی نبوده که به گنجی قناعت ورزد و دلش را به تدریس چند کتاب خوش نماید؛ وی صحنه زندگی دینی را در پهنه ای گسترده تشخیص داده که هر جا که لازم شد بایستی در آن جا حضور داشت و به رسالت دینی و انسانی خود عمل کرد.

موضوع مهم دیگر این است که این مرد، اولین مبلغ اسلامی نبوده که پای به منطقه شبه قاره گذاشته است؛ زیرا آن گونه که تاریخ به ما نشان می دهد، سابقه اسلام در هند به سال 89 هجری باز می گردد که هزاران مسلمان در بخش هایی از هند مقیم شده اند (طوقش، 1389:154)، و یا در هنگامی که تاراپدیا (735-694م) حاکم کشمیر بود، چند بار با "حکمرانان کابل و هرات و خراسان جنگ کرد و پس از پیروزی فضلا و علمای آن خطه ها را به کشمیر آورد. همچنین برخورد بعدی کشمیریان و مسلمین در زمان سلطان محمود غزنوی (387-421 هجری) بود که محمود در سال 396 هجری عازم آن بلاد شده و کشمیر را تسخیر کرد." (اقبال و عادل، 1378:228، با تلخیص و ویرایش). و این روند رفت و آمد و اقامت مسلمانان و گاه اسماعیلیان و شیعیان به شبه قاره هند تا قبل از ورود سید علی همدانی بی وقفه ادامه داشت و به هر حال وی زمانی وارد هند شد که اسلام در آن دیار جا افتاده بود و در ذهن و زمینه زندگی مردمان شبه قاره ریشه دوانده بود، اما این که چرا این سید که پس از بسیاری از مبلغان اسلامی

به هند می رود، بیش از سایر مبلّغان در خاطره بلند تاریخی مردم شبه قاره چنان نفوذ می کند و ماندگار می شود که حتّی هم اکنون نیز پس از گذر قرن ها از وی به احترام یاد می کنند و ”جایی را که وی برای موعظه و ارشاد می نشست بنای یادبود درست می کنند و حتّی در روز عاشورا و هنگامی که دسته های عزاداری از آن محل عبور می کنند، پرچم های خود را به احترام وی فرود می آورند و قایقرانان رودهای کشمیر نیز آنگاه که از پارو زدن خسته می شوند از روح بزرگ این سیّد استمداد می کنند و فریاد می زنند: یا شاه همدان!“ (مصطفوی سبزواری، 1387:8، باویرایش)، جوابی درخور می طلبد.

آن جواب این است که این مرد شریعت اسلام را جامع و کامل دیده بود؛ او فقط به فکر معاد مردم نبود و اگرچه برای ایشان حدیث از ائمّه طاهرین می خواند و مردان و زنان مسلمان را به آیات قرآنی دلالت می کرد و از راستی و درست کرداری می گفت و آخرت را به یادشان می آورد، و اگرچه گفته اند و نوشته اند که ”مسلم است که قسمت عمده مسافرت های او در ترکستان و هند و سرانندیپ به قصد اشاعه اسلام و تعلیم و آداب شریعت و طریقت انجام می شد.“ (زرّین کوب، 1362:180)، اما وی در کنار معاد، به فکر معاش مردم نیز بود و به همین دلیل بوده است که هنگامی که از ایران به قصد هند حرکت می کند، فقط مبلّغ دینی با خود به هند نمی برد، بلکه از هر حرفه و شغل و صنعت و هنری که می توانسته به کار دنیوی مردم کمک کند و ایشان را از بطالت و بی هنری خارج ساخته و به نیرویی فعال در جامعه تبدیل سازد که خود همین کار نیز به نوعی تبلیغ دین است افرادی را برمیگزیند و به کشمیر می برد که ”بعد از ورود شاه همدان و هفتصد نفر دیگر از مبلّغان اسلامی ایران، کشمیری ها به سرعت صنایع قالی بافی، شال بافی، منبّت کاری، ظروف سازی، نقره کاری را فرامی گیرند و در کاغذسازی، صحافی، خط نستعلیق و نسخ نویسی نیز پیش می روند.“ (رشیده، 1385:90)، که البته برخی تعداد این مشاغل را بسیار فراوان تر از آنچه ذکر شده، دانسته اند و از جمله بدین کارها و شغل ها نیز که از رهگذر برکت همان کاروان هفتصد نفره همراه سیّد حاصل شده اشارت کرده اند: کله پاچه پزی، کباب پزی، شیرینی پزی، زرگری، حگاک، روغن کشی، نمدسازی، نمذگری، نذافی، گل کاری، نقّاشی، حمامداری، هریسه پزی، حلواپزی، کفش دوزی، خیمه دوزی، لحاف دوزی، قلمدان سازی، و --- (عطایی، 207-1387:220).

دومین جواب، آن است که خود سید در مقام رهبری و ارشاد خلق، برای خود حقی فراتر از یک زندگی معمولی و ساده قائل نبود، زیرا نوشته اند که ”شاه همدان زندگی خود را از طریق کلاه بافی تأمین می کرد.“ (همان: 210).

سومین جواب، به روحیه جهادی و ناسازگاری وی با حکام جور و ستم باز می گردد. مردم هند حتماً به یاد می آورند و ما نیز از اسناد تاریخی خوانده ایم که سید در نامه ای به سلطان غیاث الدین حاکم پکھلی، با صراحت و شجاعت نوشته است: ”اگر خاطر عزیز آن می خواهد که اهل این دیار به این ضعیف آن کنند که یزید کرد با حسین (رض)، سهل است که ما این جفاها را سعادت خود می دانیم. این ضعیف را به حضرت صمدیت عهده می دهد که اگر جمله زمین آتش گیرد و از آسمان شمشیر بارد، آن چه که حق باشد نباشد و به جهت مصلحت فانی دین به دنیا نفروشد.“ (مصطفوی سبزواری، 1387: 7).

چهارمین جواب، از رفتار خالصانه و مؤمنانه این مرد گرفته می شود و این که خود را فدایی دین محمدی و شریعت اسلامی کرد و برای این کار رنج غربت و زحمت سفری طولانی و پرمخاطره را که بی مزد بود و منت، بر آرامش و آسایش زندگی در حضر، به شیرینی و گوارایی به جان خرید و ذکر و فکر و وقت خود را محل گشایش و بستن هزاران گره ناگشودنی و اختلاف های ریز و درشتی قرار داد که مردم کوچ و بازار شهرهای دور افتاده و غریب و غیر هموطنش از او درخواست داشتند؛ و آیا این همه، دلیل کمی است برای محبوبیت و ماندگاری؟

با تأمل در سلوک شخصی و رفتار جمعی امیر سید علی همدانی، درمی یابیم که این مرد علم آموزی را با ایمان خالصانه، ایمان خالصانه را با هجرت متواضعانه، هجرت متواضعانه را با مجاهدت فداکارانه، و مجاهدت فداکارانه را با مردم‌داری دینمدارانه همراه کرد و همه این صفات نیک به مانایی نقش و نام او در دل مردم و تاریخ انجامید.

(ب) فعالیت های اجتماعی و سیاسی اقبال لاهوری

دایره فعالیت های اجتماعی، سیاسی و بین المللی علامه اقبال لاهوری بسیار گسترده و پُر از جنب و جوش و خروش است؛ از سفر به افغانستان تا سفر به فلسطین و سفر به ایتالیا و دیدار با موسولینی، شناخت اندیشه های سیاسی غرب و روش ها و شیوه های مگاران و غدرهای پیچیده آنان، و نیز تلاش

سیاسی در داخل کشورش و سپس ارایه ایده ای نو برای بنیان نهادن کشوری مستقل برای مسلمانان. اگر بخواهیم مؤلفه های اندیشه سیاسی او را یک به یک برشماریم، کتابی مستقل می طلبد؛ اما همین قدر باید بدانیم که علامه هیچ گاه به امور سیاسی و بین المللی نه بی اعتنا بوده است و نه آن را تافته ای جدابافته از جامعه و اجتماع می دانسته است. او مسلمان آگاه و هوشیاری بوده که در تمام آثارش از اسرار خودی تا رموز بی خودی، و از پیام مشرق تا جاوید نامه و مسافر و همه دفاتر شعری اش و آثار قلمی و فعالیت های سیاسی و اجتماعی دیگرش، معتقد بوده است که انسان مسلمان باید آگاهی سیاسی به روز داشته باشد. اینک دو نمونه از دیدگاه های سیاسی او را، که اولی از خود اوست و دومی از دیگران در باره او، با هم می خوانیم تا بیشتر و عمیق تر به گُنه تفکر سیاسی اقبال پی ببریم.

اقبال در باره هدف سیاسی اسلام می نویسد :

”قوانین اسلامی دو اصل اساسی دارد، نخست حاکمیت الهی؛ دوم مساوات میان همه ملت. هدف سیاسی اسلام ایجاد جمهوریت از طریق اتحاد واقعی در میان ملت مسلمان است.“ (بقایی، 1380:121).

”پرفسور سیدین“ نیز در باره اندیشه سیاسی علامه اقبال نوشته است:

”اقبال با آن طرز فکر که مفهوم زندگی را به کلی در جلوه های مادی و پیشرفت را در افزایش تولید یا در توزیع بهتر آن می بیند، اساساً مخالف است. به عقیده وی پیشرفت مادی فقط زمانی می تواند خوشایند باشد که در خدمت معنویت قرار گیرد؛ یعنی در خدمت هنر، ادبیات، علم، فرهنگ، فلسفه و دین. خلاصه این که عقل و نظر باید در انسان توأمان رشد کنند. هر برنامه و طرحی که در زندگی فقط به پیشرفت مادی نظر داشته باشد و توجهی به ارزش های مذکور ننماید، حقیقت زندگی را فدای ظواهر می سازد ... ولی اقبال به همین میزان مخالف کسانی است که از اجتماع کناره می گیرند و به عزلت روی می آورند ... از قیاس دو قضیه مذکور معلوم می شود که اقبال اندیشه ای متعادل و واقع بین دارد، زیرا او به خلاف صوفیان دروغین فقط در فکر ”جان گرامی“ انسان نیست، بلکه نگران زندگی کنونی و وضع موجود وی در جهان مادی نیز هست. او می خواهد از انسان، مبارزی بسازد برای این دنیا و دنیای دیگر؛ به نظر وی ”دنیا مزرعه آخرت است.“ - در منظومه اردوی ”بال جبریل“ گفتگویی می رود بین ”مرید هندی“ و ”پیر رومی“ که در آن جا به این موضوع درخور توجه که ارتباطی نزدیک با هم دارند، اشاره می شود. مرید هندی ((اقبال)) شکوه کنان به مراد خود [(مولوی)]

می گوید که در قلمروی امور معنوی بسیار تنبّع کرده و مسائل دینی را عمیقاً مورد بررسی قرار داده، ولی در زندگی دنیوی خود فردی خوار و دردمند است. دلیل این نابهنجاری عجیب چیست؟

اندیشه بلندم آسمان ها را درمی نوردد

ولی در زمین خوار و زار و دردمندم

در کار دنیا در مانده و وامانده شدم

مسیر زندگی را افتان و خیزان طی می کنم

چرا از عهده انجام کاری در زمین بر نمی آیم

چرا عالمان دین از رمز و راز دنیا بی خبرند؟

اقبال از زبان مولوی پاسخی محکم و گزنده به شاگرد هندی می دهد که نه تنها چشمان این سالک متحیر را باز می کند، بلکه جوابی روشنگر برای منتقدان مترقی او نیز به شمار می آید که می اندیشند اقبال دیدگاهی مرتاضانه دارد و از همین رو فقط به فکر آن دنیااست و به واسطه همین ذهنیت مذهبی و آخرت اندیش توجّهی به مسائل عاجل و ضروری این دنیای دنی ندارد. پاسخ طنزآمیز مولوی این است:

آن که بر افلاک رفتارش بُود

بر زمین رفتن چه دشوارش بود

در این جا او با تأکید می خواهد این نکته سربه مهر را تفهیم کند که اگر هر فرد یا ملّتی بخواهد تعالی روحانی بیابد، شرط اوّل قدم آن است که در زندگی اجتماعی و سیاسی خود موفق باشد؛ وگرنه بدون چنین بنیانی ادّعای معنویّت داشتن بازی ریاکارانه ای بیش نیست. این پیامی است که به خصوص اقوام شرق باید آن را آویزه گوش خود سازند، زیرا در دو قرن گذشته فقط به ”معنویّت“ خود بالیده اند، حال آن که به تدریج قدرت، اعتبار، نظام واقعی زندگی اجتماعی، و باورهایشان رو به زوال رفت و ادّعاهایشان در برتری از ملل غرب که سر در معنویّتی موهوم و بی بنیان دارد، همان قدر غیر قابل قبول است که ادّعاهای متقابل غربیان در افزایش هرچه بیشتر قدرت خود که آن را وقف اهداف مخرب نموده اند.“ (همان: 92-89، به نقل از سیدین).

نتیجه گیری

امیر سید علی همدانی از شخصیت های بزرگ علمی و از عرفای برجسته و دانشمند قرن هشتم هجری است که فلسفه وجودی حیات و حرکت خود را عملگرایی و کارا نشان دادن دین و عرفان اسلامی قرار داد. او با آموختن عمیق عرفان و تصوّف دینی منطبق بر شریعت و قرآن و تأکید بر تفقه اسلامی، خالصانه معنایی عملی از هجرت را در زندگی خود نشان داد که با جلای وطن و توطّن در سرزمینی غریب رنگ واقعیّت گرفت تا بدین سان به آئین محمّدی (ص) کمک کرده باشد. و همچنین با حضور در متن زندگی مردم، طرحی عملی و میدانی از دین بدست داد. اقبال لاهوری نیز که فلسفه خودی را فلسفه ای عملگرا می داند و معتقد است که غایت اندیشه آنگاه لذّت بخش و معنادار خواهد بود که کارا گردد و مؤثر، طبیعی است که به شخصیتی جامع، فرهنگی، مردم محور، سیاست دان و اجتماعی چون میر سید علی همدانی که اسلام را فقط در فاصله بین حجره درسی تا منبر و مسجد و وعظ ندیده بود، بلکه آن را کامل و با همه ابعادش دیده بود، دل ببازد و علاقمند گردد، چرا که همانند او را در جامعه اش و در جوامع شرقی و اسلامی نمی دید.

کتابنامه

کتاب ها

اقبال آشتیانی، عباس؛ عادلی، باقر- (1378). تاریخ ایران پس از اسلام. انتشارات نامک،

تهران

اقبال لاهوری، محمد- (1388). دیوان اشعار فارسی- به اهتمام دکتر محمد بقایی (ماکان)-

انتشارات اقبال- چاپ دوم- تهران

بقایی (ماکان)، محمد- (1382). قلندر شهر عشق، یازده خطابه و گفتمان در باره علامه اقبال-

انتشارات اقبال- چاپ اول- تهران

بقایی (ماکان)، محمد- (1380). سونش دینار، دیدگاه های علامه اقبال- انتشارات فردوس-

چاپ اول- تهران

پوروالی، ابراهیم- (1371). نگاهی به آثار زنده رود، اقبال لاهوری (کتاب شناسی)- نشر

یادآوران- چاپ اول- تهران

رضوی، سیداطهر عباس- (1380). تاریخ تصوّف هند- ترجمه منصور معتمدی- نشر

دانشگاهی- تهران

زرین کوب، عبدالحسین- (1362). دنباله جستجو در تصوّف ایران- انتشارات امیرکبیر،

تهران

##. طقوش، محمد سهیل- (1389). دولت امویان- ترجمه حجت الله جودکی، با افزوده هایی از

رسول جعفریان- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه- تهران

##. فرهادی، محمد- (1392). نقد و بررسی زندگی ادبی، علمی و دینی میر سید علی همدانی در

کشمیر- چاپ اول- انتشارات راشدین- تهران

##. مشایخ فریدنی، محمدحسین- (1358). اسرار خودی- چاپ اول- بنیاد فرهنگ ایران- تهران

##. هالیستر، جان نورمن- (1373). تشیع در هند. ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی- نشر

دانشگاهی- تهران

##. هدایت، رضاقلی خان- (1344). تذکره ریاض العارفین- به کوشش محمد علی گرگانی-

انتشارات کتابفروشی محمودی- تهران

##. همدانی، میر سید علی- (1393). مشارب الاذواق، مقدمه و تصحیح، محمد خواجهی-

انتشارات مولی- چاپ چهارم- تهران

##. -----، ----- - (3358-6 : شماره بازیابی، سیر الطالبین- گردآورنده، برهان بن عبدالصمد-

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران)

رساله / پایان نامه

##. خسروی، نسرین- (1388). نقد و بررسی درونمایه های شعری علامه اقبال لاهوری- (پایان

نامه کارشناسی ارشد)- دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تهران مرکزی-

مقاله ها/ پایگاه های الکترونیکی

انواری، محمود- (1356). میر سید علی همدانی و تحلیل آثار او- شماره 123- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز-

رشیده، حسن- (1385، بهار و تابستان)- میر سید علی همدانی و سهم او در انتقال فرهنگ به شبه قاره- مجله زبان و ادب فارسی- سال چهارم- شماره 6- دانشگاه سیستان و بلوچستان-

عطایی، عبدالله- (1387، زمستان)- نقش میر سید علی همدانی در توسعه هنر و صنایع دستی در کشمیر- مجله آینه میراث- شماره 43-

مصطفوی سبزواری، سیدرضا- (1387، بهار)- سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره هند و پاکستان و ستم ستیزی های او- مجله آینه میراث، شماره 40-

19:30www.mirsah.ir (1394/6/10) ساعت